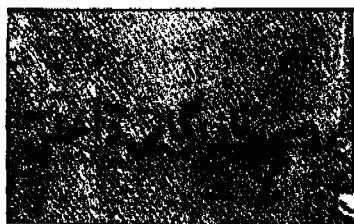


دیدگاهی در صادرات منسوجات:

«تحلیلی بر امکانات تولید منسوجات و روند آن»

پیشگفتار:

سیاست توسعه صادرات غیرنفتی و پی گیری اجرای آن در بستر پیامدها و واکنش های اقتصادی - اجتماعی و داخلی و در زمینه ای از توطئه امپریالیسم و قدرت های رقیب در بازارهای جهانی، بی شک دارای پیچیدگیها و ظرافت هائی است که تنها به کمک تحقیقات و بررسیهای موردی، نتایجی موفقیت آمیز بهمراه دارد. تحقیقات موردی، اعضای کالبدی می شود که جان مایه آن، ارزیابی و تحلیل وضعیت صادرات و جایگاه کشور در شرایط سیاست و اقتصاد جهان امروز است.



بازرگانی که راهبر توسعه اقتصادی کشور باشد، مطلوب است و تا زمانیکه در مسیر حفظ و تقویت مزیت‌های اقتصادی و بازرگانی بلندمدت کشور قرار داشته باشد قابل دفاع است.

مقاله تحقیقی مزبور که از حاصل تحقیقی نسبتاً مفصل در زمینه منسوجات^۱ بهره می‌برد با توجه فوق و به امید هدایت صادرات کشور در مسیر کالاهائی که صادرات رشدیابنده دارند صورت می‌گیرند.

— مقدمه:

بی شک یکی از صنایعی که در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی توسعه اش تا حدود زیادی از کشورهای پیشرفته صنعتی به کشورهای در حال توسعه منتقل شده است صنایع نساجی است. صنایع نساجی که از اساسی‌ترین صنایع مورد نیاز خانوار و کشور می‌باشد سابقه ای بس دیرینه داشته و از ابتدائی‌ترین صنایع در تاریخ حیات انسان است که هنوز نیز بتعداد بسیار در برخی از کشورها نظیر هندوستان و چین با ابعاد وسیع، کارگاه‌هایی وجود دارد که بدون بهره گرفتن از پیشرفتهای صنعتی — و یا محروم از آن — برای حرکت دستگاههای بافندگی

بدون چنین تحلیل و ارزیابی هر کار تحقیقاتی موردی — اگر بی اثر نشود — حداقل کم اثر می‌گردد و طی کردن مسیری دراز بکمک شعله‌ای کوچک است که مسلماً همراه با زیر و زبرها و نتایج نامطمئن بسیار بوده، و محقق را از افق روشن آینده که خود انگیزه و امیدی برای تندتر و بهتر پیمودن راه است محروم می‌دارد.

بدون شک بدون اعلام استراتژی توسعه که در آن جایگاه صادرات کشور ترسیم شده باشد تحقیق در امکانات توسعه صادرات کالاها چاره‌ساز نیست و یا حداقل تأثیر ساختاری و اندیشیده آن در سمت‌گیری بخشهای اقتصادی قابل ارزیابی نبوده و کاهش می‌یابد. فقط یک راه می‌ماند و آن حرکت در مسیر تحقیقاتی مزبور با عنایت به اصول و اهدافی است که در چارچوب نظام و قانون اساسی کشور خدشه‌ناپذیر و با موازین و روش تحقیقات اقتصادی در این زمینه سازگار باشد.

در پرتو چنین برخورد و توجهی است که می‌توان با توسل به اصل استقلال اقتصادی و حفظ آن به لزوم ایجاد تنوع هر چه بیشتر در اقلام صادراتی کشور معتقد شد و از راه سپردن در این مسیر نهراسید. ایجاد تنوع در صادرات کالا، صرفنظر از هر گونه سیاست

(۱) م.م.پ.ب، شناسنامه منسوجات (تهران: م.م.پ.ب، در دست انتشار)

خود موتور محرکه‌ای جز دست و پای انسان بافنده ندارند. صنایع نساجی، مانند بسیاری از صنایع موجود، حاصل خلاقیت انسان از رنسانس و انقلاب صنعتی بدین سونیستند بلکه صنایعی سنتی و بسیار کهن می‌باشند که با تمدن صنعتی جدید هماهنگ گشته‌اند. در کشور ما نیز - علی‌رغم سابقه دیرینه در دستبافی - صنایع مزبور به شکل نوین درآمده است که در صفحات بعد نظر و تحلیلی بر تولید آن در کشور خواهیم داشت.

— تولید:

پارچه بافی در کشور ما نیز بسیار با سابقه است. هنوز آوازه پارچه‌های حریر، زری و ترمه ایران از پیچ و تاب خاطرات جاده ابریشم بگوش می‌رسد و در کاوش‌های باستان‌شناسان و جستجوگران تاریخ، نقوش زیبای پارچه‌های دستباف ایرانی برجامه‌ها و پرده‌های گرانبها ظاهر می‌شود. در مصر و چین و سوریه آثار پارچه‌های منتسب به ایران بدست می‌آید^۱. از این جنبه اشرافی که بگذریم صنعت نساجی در میان مردم نیز

توسعه داشته و انواع پارچه‌های کرباس و نظایر آن که با گذشت زمان پوسیده و عمده چیزی از آنها بیسار گار نمانده است بافته می‌شده است. از زمان صفویه به بعد صنایع پارچه بافی کشور بتدریج به انحطاط رفت. ابتدا سرحدات جنوب و شمال غربی و پس از آن بتدریج مرکز و تمام قسمت‌های کشور از کارگاه‌های بافندگی خلوت و خلوت‌تر شد و در زمان قاجاریه برای کلیه صنایع (از جمله صنایع پارچه بافی) از رونق خبری نبود.

اولین کارخانه نساجی (ریسندگی) را در سال ۱۲۸۱ و در ابتدای قرن بیستم میلادی، صنایع الدوله در تهران ایجاد کرد و واحد بعدی توسط حاج رحیم آقا قزوینی هفت سال بعد در تبریز تأسیس شد. در دو دهه اول قرن حاضر (۱۳۰۰ - ۱۳۲۰) تعداد بیشتری از واحدهای نساجی (از جمله پارچه بافی ماشینی) در کشور تأسیس گردید که در سال ۱۳۳۵ تعداد آنها به چهل واحد بالغ گردید (۲۹ واحد پنبه‌ای و ده واحد پشمی و یک واحد ابریشمی^۲). در پایان برنامه عمرانی اول کشور (۱۳۲۷ - ۳۴) تعداد ماشین‌های بافندگی پنبه‌ای،

(۱): برخی از تکه پارچه‌های ابریشمی یافت شده در سوریه (۳۳۰ تا ۲۲۴ پیش از میلاد)، چین، و احمیم مصر نمونه‌هایی از پارچه‌های ایران کهن در سرزمینهای دیگر است. (مأخذ: سازمان صنایع دستی ایران، نساجی ایران، تهران: اسفندماه ۱۳۶۱، ص ۲۷۱).

(۲): علی اکبر دهخدا: لغت نامه دهخدا، حرف ص زیر کلمه صنایع (مأخذ اصلی: وزارت صنایع).

پشمی و ابریشمی بترتیب ۴۳۳۷، ۳۸۱ و ۲۲۰ دستگاه بود که از تعداد مزبور ۱۶۵۴ دستگاه متعلق به بافندگی های پنبه های دولتی بود^۱. در برنامه عمرانی دوم کشور (۱۳۳۴ - ۴۱) پس از پایان آمدن جریان ملی شدن صنعت نفت و انعقاد قرارداد جدید با کنسرسيوم و شروع مجدد افزایش فروش و درآمد نفت، صنایع نساجی در این برنامه به توسعه خود ادامه داد، بطوریکه در سال پایانی برنامه مذکور تعداد شصت کارخانه خصوصی و چهار کارخانه مجهز دولتی وجود داشت که ظرفیت تولیدی آنان بالغ بر ۴۱۸ میلیون متر می گردید. در برنامه عمرانی سوم (۱۳۴۱ - ۴۶) از رشد تأسیس واحدهای نساجی کاسته شد و در برنامه عمرانی چهارم کشور (۱۳۴۷ - ۵۱) بیشتر سرمایه گذاریهای جدید در راستای توسعه ظرفیت واحدهای موجود بکار گرفته شد^۲. صنایع نساجی کشور در حد خود کفائی باقی ماند و طی برنامه مزبور رشد زیادتری نیافت. در برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲ - ۵۶) در ابتدا رشد صنایع نساجی خوب بود ولی پس از دو سال، رشد مزبور متوقف گردید و تولیدات داخلی پارچه

از اهداف تعیین شده در برنامه (سالانه ۷۳۰ میلیون متر پارچه نخ و ۱۹/۵ میلیون متر پارچه پشمی) عقب ماند و تولید پارچه های نخ و کارخانجات در سال ۱۳۵۶ از ۵۱۴ میلیون متر فراتر نرفت و سطح تولید پارچه های پشمی آنها در حدود ۱۳ میلیون متر^۳ متوقف ماند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی - علی رغم موافقت های اصولی صادر شده - تعداد کارگاهها و کارخانجات پارچه بافی از رشد چشمگیری برخوردار نشد. تشدید حالت عدم اطمینان بر تصمیمات سرمایه گذاری، اثرات منفی شدیدی برجا نهاد و باعث شد که بسیاری از طرحهای سرمایه گذاری به اجرا در نیاید. در این مدت واحدهای بالنسبه کوچک پارچه بافی در شهرهای کشور ایجاد شد اما بجز چند واحد، برکارخانجات بزرگ پارچه بافی کشور افزوده نگشت و در اینمورد نیز چند طرح به توسعه واحد قبلی اختصاص می یافت (نظیر یزدباف).

سیر تولید پارچه در کشور دارای فراز و نشیب های بسیاری است. از دوران عظمت

(۱): سازمان برنامه، دفتر اطلاعات و گزارشها، صنعت نساجی در ایران (تهران: سازمان برنامه،

۱۳۴۶)، ص ۱۳.

(۲): آبان بیانی، «تاریخ نساجی ایران» سالنامه شماره اول (فروردین ۱۳۵۵)، ص ۶۱.

(۳): بانک مرکزی ج.ا.ا.

گرفت. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم و روی کار آمدن دولت قوام، سطح تولید داخلی پارچه بواسطه ورود روزافزون نخ و پارچه و مستهلک شدن ماشین آلات - که در اثر بهره‌برداری غیراقتصادی در شرایط جنگی سالهای قبل بوجود آمده بود - تنزل یافت. وضع تا سال ۱۳۳۰ تقریباً بر همین منوال بود در دهه‌های سی و چهل تولید منسوجات نخی و الیاف مصنوعی به سرعت افزایش یافت (از ۶۳ به ۲۵۲ میلیون متر در فاصله ۱۳۳۰ - ۱۳۴۰ و به ۴۵۰ میلیون متر در سال ۱۳۵۰)^۲. رشد تولید سالیانه پارچه طی برنامه‌های دوم و سوم عمرانی بترتیب ۲۵ و ۷/۷ درصد برآورد شده بود و لکن با اهداف مزبور دست نیافت. رشد تولید در اوایل دهه پنجاه بسیار امیدبخش بود بطوریکه طی سالهای ۱۳۵۰ - ۵۳ میزان آن به سی و سه درصد (سالیانه حدود ۱۰/۱ درصد) بالغ شد^۴ لکن رشد سریعتر تقاضا و نابسامانی‌های

دیرین برای تجدید غرور ملی و از افول تا زوال آن برای آشنائی با مدیریت بیگانه از دانش و سیاست‌های غلط صنعتی می‌توان یاد کرد.

قبل از شروع جنگ جهانی دوم و در طول سلطنت رضاخان با ایجاد تدریجی واحدهای جدید نساجی سطح تولید پارچه در کشور افزایش یافت بطوریکه از نیاز به واردات بطور نسبی کاسته شد و سهم واردات در عرضه کل پارچه‌های پنبه‌ای و الیاف مصنوعی از ۶۴ به ۴۳ درصد تقلیل یافت^۱ (تولید اینگونه پارچه طی این سالها حدود ۶۰ میلیون متر بوده است)^۲ ظهور و بروز تأثیرات جنگ جهانی دوم و درگیر ساختن کشور در جنگ مزبور موجب رکود واردات و ترقی قیمت‌ها گردید که بر اثر آن تولید داخلی موفق شد بیسرشد خود ادامه دهد. در این فاصله (۱۳۲۰ - ۲۴) بهره‌برداری از صنایع نساجی فراتر از مرزهای تولید مطلوب قرار

- (۱): مرکز آمار ایران، مدیریت آمارهای صنعتی و بازرگانی، تحقیق در صنعت نساجی ایران (تهران): مرکز آمار ایران، ۱۳۵۶، ص ۴۴.
- (۲): سازمان برنامه، دفتر اطلاعات و گزارشها، صنعت نساجی در ایران (تهران): سازمان برنامه، ۱۳۴۶، ص ۶. رقم تولید در مآخذ قبلی به نقل از کاظم شرکت (ر.ک. کاظم شرکت، بررسی صنعت نساجی نخی طبیعی و مصنوعی در ایران (تهران): بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، ۱۳۴۰، ۴۳/۵، میلیون متر نقل شده است.
- (۳): مرکز آمار ایران، پیشین، ص ۲۲ و نیز وزارت اقتصاد، آمار صنعتی ایران (تهران): وزارت اقتصاد، ۱۳۵۳.
- (۴): همانجا.

دستباف و سبک را بنا نامهای کرباس، مستقال (یا مثقال) چیت و چلووار می‌شناختند و پارچه‌های پنبه‌ای سنگین عبارت از پارچه‌های پرده‌ای، ترمه، مخمل و نظایر آن بود. کشور ما که از گذشته در کشت و تولید پنبه سابقه دارد در تأمین مواد اولیه مورد نیاز کارگاههای ریسندگی و بافندگی کمتر با مشکل روبرو بوده است و طی دهه چهل و اوایل دهه پنجاه نه تنها جوابگوی تقاضای داخلی بوده بلکه بخش مهمی از تولید را به کشورهای دیگر صادر می‌کرده بطوریکه رقم صادرات تا قبل از ۱۳۵۷ در بسیاری از سالها بیش از یکصد هزار تن^۱ بوده است.

پارچه‌های الیاف مصنوعی در سال ۱۳۳۱ به بازار ایران راه یافت و با استقبال مصرف کنندگان مواجه گردید. مدیران صنایع نساجی کشور با ملاحظه علاقه مصرف کنندگان به واردات الیاف مصنوعی راغب گردیدند و به هر حال اولین محموله الیاف مصنوعی در سال ۱۳۳۳ وارد کشور شد. رواج استفاده از الیاف مصنوعی (بویژه ویسکوز، نایلون و پلیستر) تولید کنندگان را تشویق نمود تا به تقلید از پارچه‌های خارجی وارد شده با استفاده از نسبت معینی از الیاف مختلف طبیعی و مصنوعی بتولید

توزیع و تجارت پارچه در سالهای بعد موجب افزایش سریع قیمتها و واردات پارچه به کشور شد. مآلاً سطح تولید را بتدریج متوقف و کاهش داد (شاخص تولید از رقم ۱۰۷/۹ در سال ۱۳۵۴ به ۱۰۷/۷ در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت).

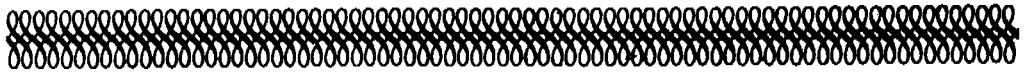
شایان تذکر است که بررسی موشکافانه‌تر از امکانات و محدودیتهای صادرات پارچه به بررسی مفصل‌تری از جنبه‌های تولید، مصرف و بازار آن نیازمند است که تحلیل‌های مزبور در این مقاله نیز در همین راستا و بمنظور تعمیق شناخت نسبت به امکانات تولید و روند آن (طی دوره مطالعه) همراه با علل و آثاری که حتی المقدور باز شکافی شده است ارائه می‌گردد.

با این یادآوری، بهتر آن است که حتی المقدور سطح تولید و روند آن در ازمنه مورد بررسی لااقل به تفکیک سه نوع بسیار رایج پارچه آورده شود.

الف - پارچه‌های پنبه‌ای و الیاف مصنوعی.

در ادوار کهن بطور عمده دو نوع پارچه بافته می‌شد که عبارت از پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی بود. پارچه‌های پنبه‌ای

(۱): همان، ص ۱۰ و برای اطلاع بیشتر. ک. به.م.پ.ب، پنبه (تهران: م.م.پ.ب، ۱۳۶۴).



دسترس بوده، یا بواقعیت نزدیک نمی باشد. مراکز آمارگیری از کارگاههای بزرگ صنعتی کشور (مرکز آمار ایران و بانک مرکزی ج.ا.ا.) فقط تا سال ۱۳۶۲ آمار تولید انواع پارچه بطور جداگانه را ارائه داده اند و از آن پس جریان مزبور قطع شده است^۱. کارشناسان اظهار می دارند که آمار مذکور در

پارچه بپردازند و از آن زمان ببعده بخش مهمی از تولیدات پارچه شامل پارچه های بافته شده از مخلوط پنبه و الیاف مصنوعی می باشد که از این پس بجای پارچه های نخنی نامیده خواهند شد. نظربه ترکیب الیاف در تولید، ارقام محصولات بافته شده از هر یک از الیاف بطور جداگانه کمتر در

جدول شماره (۱) تولید پارچه های بافته شده در سیستم پنبه ای واحد: میلیون متر

سال	کل پارچه نخنی	مقال و پارچه ای تکمیل نشده	پارچه پنبه ای	پارچه الیاف مصنوعی	پارچه مخلوط الیاف طبیعی و مصنوعی
۱۳۵۲	۵۲۹	۴۱	۱۲۷	۱۷۶	۱۸۵
۱۳۵۵	۵۱۱	۲۶	۱۲۷	۱۷۰	۱۸۸
۱۳۵۶	۵۱۲	۲۱	۱۲۹	۱۵۷	۱۹۷
۱۳۵۷	۴۲۰	۱۹	۱۱۴	۱۲۳	۱۶۴
۱۳۵۸	۵۱۲	۱۹	۱۵۰	۱۴۹	۱۹۴
۱۳۵۹	۵۰۲	۲۰	۱۲۳	۱۵۷	۱۹۲
۱۳۶۰	۵۲۱	۲۴	۱۱۲	۱۷۸	۲۰۶
۱۳۶۱	۵۲۵	۲۵ (۲۸)	۱۰۷	۱۸۲	۲۱۱
۱۳۶۲	۵۵۹	۲۱ (۳۴)	۱۱۰	۲۱۱	۲۱۷
۱۳۶۳	۶۲۸/۳	۲۵	۰۰۰	۰۰۰	۰۰۰
۱۳۶۴	۶۲۸/۰	۲۸	-	-	-
۱۳۶۵ ^{۴۰۳}	۵۶۴	۲۶	-	-	-
۱۳۶۶ ^{۴۰۳}	۵۲۷	۲۵	-	-	-
۱۳۶۷	۰۰۰	۰۰۰	-	-	-

(۱): مرکز آمار ایران فقط تا سال ۱۳۶۰ آمار تولید پارچه به تفکیک انواع آنرا منتشر ساخته است.

مآخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور (تهران: بانک مرکزی، سالهای مختلف).

توضیح: ۱ - ارقام داخل پرانتز ارقام تجدید نظر شده می باشد.

۲ - ارقام مربوط به کارگاههای بزرگ صنعتی با بیش از پنجاه نفر شاغل می گردد و بهمین دلیل بالقوه جامعیت آن برای کل کشور نسبت به ارقام مرکز آمار ایران که مربوط به کارگاههای بزرگ با بیش از ده نفر شاغل می گردد کمتر است. ولی روند تقریباً یکی است و در اینجا بدلیل تفکیک، جامع تر ارائه شده است.

۳ - برآورد با استفاده از آمار اخذ شده از وزارت صنایع فصلنامه های آماری این وزارتخانه، بولتن صنایع نساجی، اوضاع اقتصادی کشور و شرایط جنگی در سالهای اخیر بعمل آمده است. برآورد تولید پارچه های پشمی از برآورد تولید کل پارچه کسر شده است. (جدول شماره ۲)

صورت ارائه واحد نیز جنبه زیادی از واقعیت را دارا نمی بوده است.
مرکز آمار ایران علی رغم اینکه با تعریفی فراگیرتر از بانک مرکزی آمارگیری می نماید^۱ مع هذا آمار تولید آن با منبع مذکور مشابه است و تفاوت آنها چندان زیاد نیست.^۲
ارقام تولید مرکز آمار ایران برای سالهای ۱۳۵۴ - ۶۰ به ترتیب، ۵۱۲، ۵۱۱، ۵۲۸، ۵۱۲، ۴۳۰ (مربوط به سال ۱۳۵۷ و برآورد ماست) ۵۰۹، ۵۴۱ و ۵۳۵ میلیون متر و برای کل تولید پارچه در سالهای ۱۳۶۱ - ۶۵ به ترتیب ۵۹۱، ۶۲۴، ۶۶۲، ۶۲۲/۵ و ۳۵۵۷/۱ میلیون متر می باشد. جالب اینجاست که علی رغم فراگیرتر بودن تعریف کارگاه بزرگ، ارقام این مرکز در برخی از سالها از ارقام متناظر ارائه شده توسط بانک مرکزی

- (۱): بانک مرکزی کارگاههای با پنجاه نفر کارکن و بیشتر را آمار می گیرد در حالیکه مرکز آمار ایران کارگاههای با ده نفر کارکن و بیشتر را آمارگیری می کند.
- (۲): این کیفیت شاید بدان مناسبت باشد که در صنعت مذکور واحدهائی که تعداد مابین ده و پنجاه نفر کارکن داشته باشند بندرت یافت می شود. واحدها یا کارگاههای مستقل کوچک هستند که کمتر از ده نفر شاغل دارند و یا بصورت کارخانه می باشند که معمولاً کل کارکنان آنها بالغ بر پنجاه نفر می گردد.
- (۳): مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۶ (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷)، ص ۲۷۷.

کوچکتر است. بدین ترتیب تولید پارچه های پنبه ای از رقمی حدود ۵۲۹ میلیون متر در سال ۱۳۵۴ به ۶۲۸ میلیون متر در سال ۱۳۶۴ افزایش یافته که حاکی از ۱۸/۹ درصد افزایش است. بدین ترتیب رشد تولید پارچه های مذکور سالیانه بطور متوسط ۱/۷ درصد بوده است که در سالهای ۱۳۶۵ و ۶۶ سطح تولید از رقم مذکور بسیار پائین تر قرار گرفته و در صورت انتخاب این سالها برای مقایسه، رشد تولید تا حد صفر تقلیل می یابد. نگاهی دقیق تر به افت و خیز تولید روشنگر واقعیت هایی است که برای ارزیابی از امکانات کشور در صادرات پارچه و خود کفائی آن بسیار بار ارزش می باشند.

تولید منسوجات نخی و الیاف مصنوعی از رقم ۶۰۰ میلیون متر در سال ۱۳۵۳ به ۵۱۲ میلیون متر در سال ۱۳۵۶ کاهش یافت، (کاهش در حدود پانزده درصد و سالیانه بطور متوسط ۵/۱ درصد). کاهش مزبور در شرایطی اتفاق افتاد که روند تولید ناخالص داخلی و بویژه تولیدات صنعتی بقیمت ثابت روبه افزایش بود^۲. صنایع نساجی کشور که در برنامه های قبلی، سرمایه گذاریهای عظیمی برای توسعه و

پیشرفت آن انجام گرفته بود و در برنامه پنجم عمرانی نیز اهداف پیشبرنده ای برای آن پیش بینی شده بود قربانی تنگناها و ضعف های اقتصادی و اجتماعی شد که رژیم گذشته با آنها درگیر بود. اهداف اصطلاح «انقلاب شاه و ملت» در راه تحقق خود مصالح ملی و کشور نمی شناخت. در راه مبارزه با گرانی پارچه و رفع مشکلات توزیع و مصرف آن در چارچوب سیاست اقتصادی «درهای باز» از واردات مدد گرفته شد و با تخفیف سود بازرگانی و کاهش محدودیتها و عوارض دیگر، پارچه گرچه فراوان شد اما ارزان نشد و در فاصله سه سال بهای عمده فروشی بیش از ۴۵ درصد ترقی داشت در این روند و سیر بازرگانی، ره آورد وارد کنندگان سود زیاد و باد آورده و ره توشه تولید کنندگان خسران و کساد بود بطوریکه در سالهای مزبور مقادیر زیادی پارچه بفروش نرفته در انبارها باقی ماند و این در حالی بود که تولید کنندگان داخلی بمحض احساس جریانهای ناموافق در سیاستهای بازرگانی کشور از سال ۱۳۵۴ تولید را کاهش دادند. چنانچه تولید در سطح مزبور باقی می ماند و یا افزایش نیز پیدا

(۱): مرکز آمار ایران، تحقیق در صنعت نساجی ایران (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۶)، ص ۲۲.

(۲): وزارت صنایع سنگین، مطالعه و بررسی بافت صنعت ایران (تهران: وزارت صنایع سنگین،

۱۳۶۵)، ص ۲۲.

می‌کرد سطح ذخائر انباشته انبارها در پایان سال ۱۳۵۶ از حدود مزبور نیز فراتر می‌رفت. ذکر این نکته لازم است که شاخص تولید پارچه زمانی رو بسراشویی نهاد که در برخی دیگر از کشورهای دوست ایالات متحده آمریکا و غرب (نظیر کره جنوبی، تایوان، هنگ کنگ و نظایر آن) شاخص تولید و صادرات پارچه نخی سیر صعودی پیموده است (شاخص تولید منسوجات در جمهوری کره از رقم ۱۰۰ در سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۴ ه. ش) به ارقام ۱۳۱ و ۱۴۲ در سالهای بعد افزایش یافت.^۱ وقایع انقلابی و پیامدهای آن در سال ۱۳۵۷، تولید صنایع کشور را مجدداً تحلیل برد. صاحبان صنایع و کارفرمایان بی‌قید بجای رفع اعتصابات کارگری و پی‌گیری تولید و رشد آن، درصد فروش صنایع به بانکها و سایر خریداران و خروج از کشور برآمدند. علاوه براین، اعتصابات کارکنان گمرک، بنادر و نظایر آنها نیز در جریان تجارت خارجی کالاها خلل وارد کرده و اغلب کارخانجات در کمبود مواد اولیه و لازم یا دست از تولید شسته و یا اقدام به تقلیل نوبت کار کارخانه کردند. پیروزی انقلاب اسلامی موجب پایان یافتن بحرانهای اقتصادی - اجتماعی

تولید حداقل بطور موقت بود. تولید پارچه سریعتر از ریسندگی و سایر فعالیتها افزایش یافت و رشد بیش از ۲۱ درصد را ثبت نمود. سال ۱۳۵۸ سال مصرف آرام بود و بیش از مصرف کالاها و خدمات اندیشه‌ها و اخلاقیات اسلامی رشد یافت. در سال مذکور هنوز تکلیف بسیاری از واحدهای پارچه‌بافی کشور از لحاظ مالکیت مشخص نبود و مدیران صنایع بیش از آنکه درگیر پیشرفت تولید و فروش محصول خود باشند درگیر جریانات اجتماعی و سیاسی موجود در واحد خود بودند که گاه آنها را تا حد دفاع از موقعیت خویش به بی‌تفاوتی نیز وامی‌داشت. سال ۱۳۵۹ با بروز اثرات حصر اقتصادی ناشی از گروگانگیری آمریکائیان در سفارت آن کشور در ایران (لانه جاسوسی) شروع شد. لکن جو روانی غالب بر جامعه و مدیران و مسئولان آن، جو شهامت و اعتماد بنفس بود. سال مزبور با تعیین تکلیف مالکیت و مدیریت بسیاری از واحدهای نساجی مقارن بود و در شش ماهه اول آن شاخص تولید ریسندگی و پارچه‌بافی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور نسبت به دوره مشابه سال قبل بیش از هفت درصد افزایش داشت^۲ در حالیکه افزایش شاخص اشتغال ۴/۸ درصد

(۱): م.م.پ.ب، بازار جهانی منسوجات (تهران: م.م.پ.ب، ۱۳۶۶)، ص ۷۸.

(۲): بانک مرکزی، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور در ششماهه

بود. حصر اقتصادی علی رغم آسیب‌هایی که برپیکر تولید و تجارت کشور وارد آورد مؤثر نیفتاد. (در ۶ ماهه اول سال مذکور شاخص تولید کل صنایع نسبت به شش ماهه اول سال قبل ۱/۸ درصد افزایش یافت) جنگ تجاوزکارانه عراق بر کشور تحمیل گردید. جنگی که معرکه داران آنرا مؤثر می‌یافتند و پیروزی قریب‌الوقوع آنرا حتمی می‌دانستند. با متانت و بتدریج تجاوز عراقیان مسدود و دفع گردید اما صنایع واقع شده در جنوب و غرب کشور لطمات اساسی دید. تولید در چند شهر کاملاً تعطیل شد مع ذالک صنایع پارچه‌بافی بسیار کم آسیب دیدند. این صنایع که بطور عمده در نواحی مرکزی و شمال کشور واقع گردیده‌اند (تهران، اصفهان، یزد، کاشان، مازندران و رشت) از آتش جنگ بدور ماندند و در شرایط جنگی رونق بازار، تولید خود را بطور نسبی افزایش دادند بطوریکه علی‌رغم ارقام جدول شماره (۱) که حاکی از کاهش تولید پارچه پنبه‌ای در سال ۱۳۵۹ نسبت به سال قبل بود — تولید بمیزان کمی افزایش یافت. رونق

بازار، فراوانی نسبی مواد اولیه و عوامل تولید در بازار و انبار از عواملی بودند که بر روند مذکور مؤثر بودند^۱. در سال ۱۳۶۰ همراه با تثبیت قدرت دفاعی کشور، تولید نیز تثبیت شد ولی آثار محدودیتهای ناشی از حصر اقتصادی و جنگ تحمیلی هویدا بود. در سه ماهه اول و دوم سال مذکور شاخص تولید حاکی از کاهش بسیار خفیفی بود اما در سه ماهه سوم همین سال معادل ۴/۶ درصد افزایش نشان می‌داد. رشد مزبور در سه ماهه بعد تقویت شد و بدین ترتیب برای کل سال ۱۳۶۰ رشدی معادل ۶/۵ درصد در کل تولید ریسندهای و پارچه‌بافی حاصل گردید که رشد تولید پارچه در مقایسه با رشد مزبور در حد ۴ درصد متوقف ماند. با این احوال قبول وضعیت تثبیت برای تولید پارچه در سال مذکور عاقلانه‌تر است زیرا که منابع آماری مورد اشاره با اختلاف کمی نسبت بیکدیگر هر دو وضعیت رشد و تنزل را برای آن ترسیم کرده‌اند. سال بعد تثبیت قبلی به تقویت انجامید.

پیروزی در بازرگانی خرمشهر در

اول ۱۳۵۹ (تهران: بانک مرکزی، اردیبهشت ۱۳۶۰) جدول شماره ۲.

کلی

(۱): مرکز آمار ایران، رقم تولید پارچه‌های پنبه‌ای در سال ۱۳۵۹ را ۵۴۱ میلیون متر می‌داند که نسبت به سال قبل حدود ۶/۳ درصد افزایش دارد (برای مأخذ و اطلاعات بیشتر ر.ک. به سالنامه‌های آماری مرکز آمار ایران).

صنعت مذکور رسوخ و سیطره یافته بود. ظرفیت واقعی تولید بسیار پائین تر از ظرفیت اسمی و یا مطلوب ماشین آلات قرار داشت. بحران انقلابی و شرایط جنگی در سالهای ۱۳۵۷ بعد عامل دیگری بود که در انحطاط صنعت بکمک روحیه بی‌علاقگی سرمایه‌داران آمد و با توجه به کمبود نیازهای اساسی توده‌های مردم از یکسو و دفاع و صنایع دفاعی کشور از سوی دیگر، کاستی سرمایه‌گذاری در ماشین‌آلات و نوسازی صنعت را مسوول می‌نمود.

در سال ۱۳۶۲ همراه با گشایش ارزی پدید آمده در منابع کشور، مقادیر بسیار زیادی از الیاف و منسوجات به کشور وارد شد. تولیدکنندگان پارچه‌های پنبه‌ای نیز با دسترسی به مواد اولیه لازم، تولید را گسترش دادند. در سال مزبور و سال بعد تولید پارچه بنا به روایت ارقام مرکز آمار ایران به ترتیب حدود $5/6$ و $6/1$ درصد رشد یافت^۱. بر اثر عرضه بسیار زیاد پارچه به بازار در زمستان سال ۱۳۶۳ بازار با کساد مواجه گردید و برای پارچه و پوشاک نه تنها از صف خبری نبود که فروشندگان آن در یافتن

خرادماه ۱۳۶۱ موقعیت جدیدی برای اقتصاد و امنیت کشور پیش آورد. صادرات نفت و موقعیت ارزی کشور بتدریج روبه بهبود گذاشت و مواد اولیه بسیاری از صنایع — تا حدودی — فراهم گردید. رشد تولید در سه ماهه اول سال سریعتر بود لکن در سه ماهه دوم و سوم کندتر شد و در مجموع طی نه ماهه اول سال مذکور نسبت به مدت مشابه سال قبل شاخص ریسندگی و پارچه‌بافی $4/6$ درصد افزایش نشان داد در حالیکه بواسطه کند شدن نسبی روند در سه ماهه چهارم سال رشد تولید در کل سال مزبور به $3/7$ درصد محدود شد^۱. تولید کل پارچه و همینطور پارچه‌های پنبه‌ای با سرعت بالنسبه بیشتری از شاخص مزبور افزایش یافت. با توجه به عدم قیمت‌گذاری مؤثر پارچه در سالهای قبل و رونق مصرف و بازار آن، صنایع کشور در آستانه بهره‌برداری از حداکثر ظرفیت واقعی خود به تولید پرداختند. نکته قابل تذکر اینکه بواسطه عدم رسیدگی به ماشین‌آلات و وضعیت کارخانجات نساجی در سالهای قبل — که به دلیل روحیه بی‌علاقگی، بعنوان یکی از انگیزه‌های اصلی آن از سال ۱۳۵۴ در

(۱): بانک مرکزی ایران، پیشین، شماره‌های مختلف گزارشهای فصلی در رابطه با سیر آماری کارگاههای بزرگ صنعتی.

(۲): مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۶، (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷)، ص ۲۷۷.

مشتری خسته می‌شدند^۱. رونق تولید در سالهای ۱۳۶۲ و ۶۳ زودگذر بود و قبل از اینکه بتواند در تصمیم گیرندگان سرمایه‌گذاری در کشور خوش بینی را جانشین بدبینی‌های میراث گذشته سازد از بین رفت. بسیاری از تولید کنندگان ضعیف پارچه از بین رفتند و در شرایطی که کشورهای تازه صنعتی شده (NIC,S)^۲ هر روز ارقام بالاتری از شاخص تولید و صادرات منسوجات و پوشاک را به ثبت می‌رسانند^۳ سرنوشت تولید منسوجات کشور در سرداب بلا تکلیفی و بی برنامه‌گی به افول خود ادامه می‌داد.

روز صعودی تولید و تجارت در دهه هشتاد محدود به کشورهای یاد شده نیست که کشورهای دیگری نظیر جمهوری خلق چین، ترکیه و پاکستان نیز در عداد صادرکنندگان مهم منسوجات - نه تنها به کشور ما که در سطح جهان - درآمدند. پارچه‌های سبک پاکستان با تعقیب جریان مدرنیزه کردن صنایع، با هزینه تولید و قیمت بالنسبه پائین نفوذ خود در بازارهای مصرف کشورهای در

حال توسعه را گسترش داد و پارچه‌های سنگین ترکیه بازار مصرف کشورهای اروپائی را در چنبره خود می‌گرفت^۴. ترکیه که روزگاری در عداد وارد کنندگان مهم پارچه قرار داشت و در فراز و نشیب درگیری‌های اجتماعی و دانشجویی، صنایع آن بسیار عقب مانده‌تر از کشور ما بود، در دهه هشتاد میلادی یکی از وارد کنندگان مهم ماشین آلات نساجی از غرب بود و صنایع نساجی خود را بطور مستمر تجدید سازمان و نوسازی نموده است.

این نظر را می‌پذیریم که محاصره اقتصادی و جنگ تحمیلی بسیار فرصتهائی را از کشور ما گرفت و لطمات جبران ناپذیری بر اقتصاد و صنایع کشور وارد آورد اما ناگفته نباید گذاشت که برنامه ریزان توسعه و سیاستگذاران کشور نیز فرصت‌های مهمی را از دست داده‌اند و بیش از آنچه بطور فعال درصدد حل مسایل و مشکلات کشور - در بلندمدت - باشند و از کاستیهای اقتصادی و اجتماعی - در کوتاه مدت - نهراسند، حل قضایا و مشکلات

(۱): برای توصیف بیشتر و دقیقتر، رجوع کنید به روزنامه‌های کیهان و اطلاعات ایام مزبور و برای نمونه گزارش روزنامه اطلاعات مورخ ۶۳/۲/۸ تحت عنوان «پارچه‌فروشی‌ها از مشتری خالیست».

(2): Newly Industrializing Countries

(۳): برای اطلاع بیشتر ر.ک. به م.م.پ.ب، پیشین، همانجا.

(4): CBI News Bulletin No 160 (May 1989), P.P. 6-7.



روزمره را بطور انفعالی به مرور زمان واگذار کرده‌اند.

در سالهای ۱۳۶۲ به بعد تعدادی ماشین بافندگی از سوئیس و سایر کشورهای صادر کننده خریداری گردید بطوریکه در سال ۱۹۸۳ میلادی پنجاه ماشین با ماکو (Shuttle Looms) و ۲۱۵ ماشینی بی ماکو (Shuttle Less-Looms) به کشور حمل شد. در فاصله سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۸۳ (۱۳۵۳ - ۶۲) جمعاً ۵۱۲۴ ماشین بافندگی با ماکو و ۱۴۸۷ ماشین بافندگی بدون ماکو به کشور حمل شد^۱ که بخش عمده آن مربوط به فاصله زمانی ۱۳۵۳ - ۵۶ می‌گردید. در سال ۱۳۶۳ نیز حدود هزار دستگاه ماشین بافندگی از نوع ریپر خریداری و به کشور وارد شد.

کلاً با پیروزی انقلاب اسلامی سیر واردات ماشین‌های بافندگی بسیار کند شد و تا حد توقف در فاصله سالهای ۱۳۵۹ - ۶۲ پیش رفت. طرح ساخت ماشین آلات بافندگی در داخل کشور نیز نتایج درخشانی بهمراه نداشت، لذا چنانچه سریعاً به نوسازی و تجدید وسایل مورد نیاز کارخانجات

پارچه بافی پرداخته نشود ظرفیت تولید کشور روبانحطاط خواهد گذاشت. در سالهای ۱۳۶۴ به بعد همراه با کاهش هرچه بیشتر موجودی مواد اولیه در انبار واحدهای تولیدی و بالا رفتن سریعتر قیمت آن^۲، انگیزه تولید و همراه با آن تولید واقعی پارچه کاهش یافت بطوریکه تولید در سال ۱۳۶۶ تقریباً هم سطح سال ۱۳۵۴ برآورد می‌شد که نسبت به تولید سال ۱۳۶۳ (۶۲۸/۳ میلیون متر) حدود ۱۶/۱ درصد و سالیانه بطور متوسط ۵/۷ درصد کاهش نشان می‌داد. سالهای مذکور سالهای رکود در صنعت نساجی کشور بود بطوری که در واحدهای تولید از همه نوع مواد اولیه‌ای که بدست می‌آمد استفاده می‌شد! نکته شایان ذکر در تحلیل و توضیح نوسانات تولید داخلی پارچه این است که در اغلب صنایع، بواسطه قوانین و مقررات حاکم بر روابط کارگر و کارفرما و همیتطور کارکنان با کارفرما، روابط مزبور بسیار دارای صعوبت بوده و در مقابل نوسانات، از انعطاف لازم برخوردار نمی‌باشند. بدان معنا که تولید کننده در مقابل کاهش تولید قادر نمی‌باشد به سرعت و مقدار لازم هزینه نیروی

(1): Business Press Publication, *Textile Asia* (Nov. 1984), P 124.

(۲): شاخص قیمت عمده فروشی انواع نخ در سالهای ۱۳۶۴ - ۶۶ به ترتیب ۱۰۵/۶، ۱۲۸/۷، ۱۹۰/۷ در برابر ارقام ۱۰۵/۶، ۱۲۰/۸ و ۱۶۵ برای شاخص پارچه‌های نخی و ابریشمی بوده است (مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا.).

انسانی خود را از طریق اخراج کارکنان اضافی کاهش دهد بلکه در چنین شرایطی با مقاومت مواجه بوده و این مقاومت در کارکنان اداری نسبت به کارگران شدیدتر نیز می‌باشد بطوریکه هر کارخانه بایستی مخارج مربوط به کارکنان دفتری خود را هزینه‌ای ثابت و روبه افزایش تلقی نماید و همچنین مجبور است همین فشار را - و یا بطور نامحسوسی کمتر - از سوی کارگران نیز بعنوان واقعیت غیرقابل تغییر، قبول نماید. عدم انعطاف در استفاده از عوامل تولید، کارفرما را وامی‌دارد که برای جبران هزینه تولید با تمام توان تلاش نماید و داده‌های لازم را برای تولید فراهم نماید. در چنین شرایطی کارفرما قادر نیست که با تولید پارچه‌های لوکس و سنگین و فروش مقدار کمتر (به قیمت بسیار گرانتر) سود خود را حداکثر نماید و درصدد رفع نیاز اقلیتی کوچک، به ثروتمندان روی آورد. به جرأت می‌توان گفت چنانچه وضعیت فعلی بر شرایط عوامل تولید و روابط مالکیت در کشور حکمفرما نبود سطح تولید از ارقام ارائه شده بسیار پائین‌تر قرار می‌گرفت. زیرا با توجه به

کاهش مستمر ظرفیت واقعی تولید و عدم تلاش جدی در نوسازی و احیاء صنایع مذکور کاهش به مراتب بیشتر در سطح تولید از سوی کارشناسان انتظار می‌رفته است. یکی از عوامل مؤثر در عدم کاهش بیشتر تولید مسلماً تسهیلات دولت در تأمین مواد اولیه و قطعات مصرفی مورد لزوم بوده است. در سالهای مزبور تصمیم دولت مبنی بر اجازه صدور به کارخانجات بمیزان ده درصد از متوسط تولید سه ساله خود انگیزه‌ای در راستای تقویت تولید بوده است. تولید کنندگان که با ارز حاصله از صادرات مزبور قادر شدند واردات مواد اولیه و قطعات مصرفی خود را مستقیماً و خارج از محدودیتهای کمیته تخصیص ارز انجام دهند^۲، طبعاً دریچه‌ای از سود را در مقابل خود گشوده یافتند. پدید آوردن چنین امکانی برای صادرات پارچه، با احتمال زیاد، به سود تولید کنندگان خواهد بود اگر چه نفع و زیان آن برای کشور را باید بطور دقیق مورد ارزیابی قرار داد تا «درآمدهای ارزی» کاذب نتواند واقعیت‌های درازمدت اقتصادی را مخدوش سازد. صادرات تولید کنندگان را کم و بیش با تقاضای بازار

(۱): «قوانین و مقررات»، هفته‌نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران شماره ۷ (مهرماه ۱۳۶۷)،

ص ۷۷.

(۲): بنا بر تصمیم جلسه مورخ ۱۳۶۸/۱/۹ کمیته توسعه صادرات، اخیراً محدودیت ده درصد نیز برداشته شد (البته با شروطی خاص).

خارجی و شرایط سایر تولید کنندگان جهانی آشنا ساخته، آنان را به احیای واحد تولیدی و جبران عقب ماندگیها تشویق می‌کند.

ب - پارچه‌های پشمی

پارچه‌های پشمی عمده بصورت فاستونی بافته و عرضه می‌شوند. از دیرباز در کشور ما انواع پارچه‌های دستبافت پشمی وجود داشته و تولید کنندگان با نام «برک» شال و یا نام‌های محلی از پشم و کرک ریسیده شده پارچه می‌یافته‌اند که برای تهیه پوشش خارجی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. اولین واحد تولید ماشینی در حدود سال ۱۳۰۶ با نام کارخانه وطن در اصفهان تأسیس شد و واحد بعدی در سال ۱۳۱۳ ایجاد گردید. حمایت دولت از کارخانجات و سهم سود بالا در رشته‌های پشمبافی (فاستونی و پتو) باعث گردید که تا قبل از جنگ جهانی دوم شش کارخانه دیگر نیز ایجاد گردد. در سالهای آخر قبل از جنگ از مصرف سه میلیون متر پارچه پشمی حدود

یک میلیون متر آن در داخل تولید می‌شد^۱. تولید پارچه‌های پشمی نیز نظیر پارچه‌های پنبه‌ای در اوان جنگ سیر ترقی طی کرد ولی پس از آن بواسطه افت ظرفیت تولید داخلی^۲ و تسهیل واردات سیر نزولی پیمود تا اینکه در برنامه دوم عمرانی، دولت با اعطای وام ارزان قیمت به صاحبان صنایع نساجی و ایجاد محدودیت بر واردات به حمایت مجدد از صنایع مزبور برخاست بطوریکه در پایان برنامه دوم (۱۳۴۱) تولید پارچه‌های پشمی برقم ۳/۲ میلیون متر بالغ گردید (بدون احتساب تولید کارگاههای کوچک). تعداد کارخانه‌های پشمبافی در پایان برنامه دوم به یازده واحد در پایان برنامه سوم (اسفند ۱۳۴۶) به ۱۹ واحد رسید. در برنامه عمرانی چهارم واحد جدیدی ایجاد نگردید بلکه اغلب واحدهای قدیمی توسعه یافت. در سال ۱۳۵۱ تولید پارچه‌های پشمی با بیش از ۶۰ درصد افزایش نسبت به سال آغاز برنامه به سیزده میلیون متر رسید^۳. تولید پارچه‌های پشمی در پایان برنامه پنجم (۱۳۵۶) به ۱۷/۱

(۱): مهدی زرهی، صنایع نساجی ایران (تهران: وزارت صنایع، بی تا)، ص ۲۶.

(۲): عمده آنرا ناشی از عدم آگاهی کارفرمایان و ضعف مدیریت می‌دانند که از فنون بهره‌برداری از صنایع آگاهی لازم را نداشته و بقول کاظم شرکت در گزارش تهیه شده توسط او (« بررسی صنعت نساجی نخی طبیعی و مصنوعی در ایران» منتشره توسط بانک توسعه صنعتی و معدنی، ۱۳۴۲) اینان باغچه و باغیان کارخانه را از خود کارخانه و کارگر بیشتر دوست می‌دارند (نقل به معنی)!

(۳): آبان ییاتی، پیشین، ص ۶۴.

جدول شماره (۲): تولید پارچه های پشمی

واحد: میلیون متر

سال	تولید	تغییر سالانه (درصد)
۱۳۵۴	۱۳	-
۱۳۵۵	۱۳	-
۱۳۵۶	۱۳	-
۱۳۵۷	۱۱	-۱۵/۴
۱۳۵۸	۱۲	۹/۱
۱۳۵۹	۱۳	۸/۳
۱۳۶۰	۱۶	۲۳/۱
۱۳۶۱	۱۸	۱۲/۵
۱۳۶۲	۱۹	۵/۵
۱۳۶۳	۱۹/۷	۳/۷
۱۳۶۴	۲۰	۱/۵
۱۳۶۵	۱۷	-۱۵
۱۳۶۶	۱۳	-۱۳/۵

مأخذ: بانک مرکزی ج.ا.ا، گزارش اقتصادی و ترازنامه سالهای مختلف (تهران: بانک مرکزی سالهای مختلف)، جداول ویژه.

توضیح: برآورد تولید پارچه های پشمی در کل تولید پارچه برای سالهای ۱۳۶۱ به بعد از مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی است.

صنایع پشمبافی کشور که بطور عمده در استانهای اصفهان، تهران و یزد قرار گرفته اند در سال ۱۳۵۶ جمعاً هفده واحد برآورد شده و دارای ظرفیت سالیانه ای معادل ۲۲/۶

میلیون متر برآورد گردید که نسبت به رقم ۱۶/۷ میلیون متر در سال قبل توانست درصد خود کفائی کشور نسبت به پارچه های مزبور را تا ۹۳ درصد (از ۹۱/۷ درصد) ارتقا دهد.

میلیون متر بوده اند^۱.

منابع آمارگیری از کارگاههای بزرگ صنعتی کشور (مرکز آمار ایران و بانک مرکزی ایران) برای سالهای ۱۳۵۴ - ۵۶ رقم تولید کارگاههای بزرگ را متفقاً حدود سیزده میلیون متر برآورد کرده اند. نوسانات تولید پارچه های فاستونی نیز کمابیش از نوسانات تولید پارچه های پنبه ای تبعیت می کند. حداکثر تولید در سال ۱۳۶۴ و حداقل آن در سال ۱۳۵۹ بوده است^۲.

پارچه های پشمی تولید شده در کشور در آغاز از کیفیت پائینی برخوردار بود که طی برنامه های عمرانی ضعف مزبور جبران گردید و پارچه های فاستونی کشور از کیفیت قابل قبولی برخوردار و قابل رقابت با پارچه های مشابه وارداتی گردیدند.

تولید پارچه های پشمی که در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی تنزل فاحشی یافته بود (بیش از ده درصد) از سال ۱۳۶۰ مجدداً روبه افزایش گذارد و در سال ۱۳۶۴ به حد بیست میلیون متر رسید، لکن با کاهش مواد اولیه لازم - که اساساً از خارج از کشور تأمین می شود - تولید نیز تخفیف

یافت و سیر نزولی آغاز کرد بطوریکه به هفده و سیزده میلیون متر در سالهای متعاقب تنزل یافت. صنایع نساجی پشمی که مانند سایر واحدهای صنعت مزبور از سال ۱۳۵۴ دچار بی توجهی گردید طی پانزده سال اخیر بطور عمده نوسازی نگردیده است و بجز واحد پشمبافی «جامعه» که از واحدهای جدیدالتأسیس می باشد ماشین آلات سایر واحدها در شرایط فرسودگی قطعات قرار دارد. تولید کنندگان برآنند که برصنعت مزبور جز عزم جزم دولت در تخصیص ارز رسمی جهت تهیه مواد اولیه و خرید ماشین آلات و قطعات جدید و مورد نیاز راهی نمانده است و تلاش واحدها در کسب درآمد ارزی شاید حداکثر تا حدی باشد که بتواند سهمی از مواد اولیه مورد نیاز آنان را تأمین نماید که آن نیز به تلاشی طاقت فرسا نیازمند است.

بطورکلی امکانات کشور در صنایع پارچه بافی شایان توجه است، علاوه بر سابقه دیرینه در بافت پارچه های گرانبها نظیر زربفت، حریر، اطلسی، شال و نظایر آن، کشور هم اکنون دارای ظرفیت چاپ و تکمیل حدود ۸۰۰ میلیون متر پارچه

۱: مهدی زرهی، پیشین، ص ۳۲. توضیح: منبع آمار مذکور وزارت صنایع و رقم سال ۱۳۵۶ آن برآورد

تهیه کننده می باشد.

۲: بنابر آمار مرکز آمار ایران حداقل تولید هشت میلیون متر و مربوط به سال ۱۳۵۹ می باشد.

می‌باشد^۱. کارخانجات بافندگی پارچه بدون احتساب هزار دستگاه ماشین بافندگی جدید دارای ۳۳۴۴۳ ماشین بافندگی می‌باشد که تولید مطلوب سالیانه هر دستگاه حدود سی هزار متر می‌باشد لکن به‌علل گوناگون حد مزبور قابل دسترسی نمی‌باشد که از آن میان فرسودگی ماشین آلات از همه مهمتر است بطوریکه در کارخانجات عضو سندیکای صنایع نساجی پنبه‌ای و الیاف مصنوعی ۳۳/۷ درصد از ماشین آلات در

سالهایی بالاتر از ۱۹۷۰ ساخته شده‌اند^۲ و بیش از ۶۵ درصد از ماشین آلات عمرشان از بیست سال گذشته است که بنظر می‌آید از عمر مفید یک ماشین بزرگتر باشد. بنابراین افزایش سریع تولید و صادرات پارچه نیازمند برنامه‌ریزی سنجیده و سرمایه‌گذاری زیادی است که در شرایط محدودیت‌های ارزی، دفاعی و امنیتی کشور در کوتاه و میان مدت قابل دسترسی نبوده تبلیغ آن نیز واقع بینانه نمی‌باشد.

-
- (۱): سندیکای صنایع نساجی پنبه‌ای و الیاف مصنوعی، بررسی نیازهای صنعت نساجی نخی تا ده سال آینده (۱۳۷۱) (تهران: ۱۳۶۱) ص ۱۰.
- (۲): مستخرج از سوابق موجود در سندیکای صنایع نساجی پنبه‌ای و الیاف مصنوعی ایران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مأخذ:

-
- ۱- اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، هفته‌نامه اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران شماره ۷، مهرماه ۱۳۶۷.
- ۲- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره آمار اقتصادی، نتایج بررسی کارگاههای بزرگ صنعتی کشور، تهران، بانک مرکزی، سالهای مختلف.

۳- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه‌های سالهای مختلف. تهران: بانک مرکزی، سالهای مختلف.

۴- بیانی، آبان. «تاریخ نساجی ایران، سالنامه، شماره اول، فروردین ۱۳۵۵.

۵- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه دهخدا، حرف ص زیر کلمه صنایع.

۶- زرهی، مهدی. صنایع نساجی ایران. تهران: وزارت صنایع، بی تا.

۷- سازمان برنامه، دفتر اطلاعات و گزارشها، صنعت نساجی در ایران. تهران: سازمان برنامه، ۱۳۴۶.

۸- سازمان صنایع دستی ایران، نساجی ایران. تهران: اسفند ۱۳۶۱.

۹- سندیکای صنایع نساجی پنبه‌ای و الیاف مصنوعی، بررسی نیازهای صنعت نساجی نخی تا ده سال آینده (۱۳۷۱). تهران: ۱۳۶۱.

۱۰- شرکت، کاظم. بررسی صنعت نساجی طبیعی و مصنوعی در ایران. تهران: بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران، ۱۳۴۰.

۱۱- مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۶۶. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷.

۱۲- مرکز آمار ایران، تحقیق در صنعت نساجی. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۵۶.

۱۳- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، شناسنامه منسوجات. تهران: م.م.پ.، در دست انتشار.

۱۴- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، شناسنامه پنبه. تهران: م.م.پ.ب، ۱۳۶۴.

۱۵- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، بازار جهانی منسوجات. تهران: م.م.پ.ب، ۱۳۶۶.

۱۶- وزارت اقتصاد، آمار صنعتی ایران. تهران: وزارت اقتصاد، ۱۳۵۳.

۱۷- وزارت صنایع سنگین، مطالعه و بررسی بافت صنعت ایران. تهران: وزارت صنایع سنگین، ۱۳۶۵.

18) *CBI News Bulletin*, No. 160. May 1989.

19) *Business Press Publications, Textile Asia*. Nov. 1984.